

## نقش «موسیقی دان مردم شناس»

### در آموزش موسیقی

«در محافل فرهنگی اروپای امروز، این حقیقت را پذیرفته اند که تنها توجه داشتن به موسیقی غرب خود دلیل بر کوتاه فکری و تنگ نظری است. گرچه از برخورد ما با تمدن های موسیقی ممالکی مانند هندوچین و کشورهای عربی دیرزمانی نمیگذرد اما در این مدت کم پی بردیم که موسیقی آنان تا چه حد با ارزش و غنی است».

این سخنانی بود که پرفسور آبراهام هنگام افتتاح چهارمین کنفرانس بین المللی «ISME» در وین ایراد کرد و نه تنها سبب تشویق ما برای نوشتن این مقاله گردید بلکه روی سخن آبراهام صریحاً با تمام کسانی بود که در کار تعلیم و تربیت موسیقی دست دارند و بایستی با اهمیت این موضوع پی ببرند. لازم به توضیح نیست که تعلیم و تربیت موسیقی طی ده سال اخیر تحت

تأثیر مستقیم تحقیقات موسیقی شناسان مغرب زمین بوده است. واضح است که امروزه برای کلمه تاریخ معنی وسیعی تری قائل شده اند. در آغاز قرن اخیر که توجه دنیای موسیقی به آثار هایدن معطوف شده بود کم کم علاقه به تحقیق درباره موسیقی پیش از دوره کلاسیک یعنی قرون شانزدهم و هفدهم و حتی قرون وسطی ظاهر گردید. موسیقی جاز بر سمیت شناخته شد. گذشته از آن قابل قبول بنظر نمیرسید که اجباراً سنت موسیقی دنیای امروزه بر اصول وقواعدی که موسیقیدانان اطریشی و آلمانی وضع کرده بودند و تنها سنت حقیقی موسیقی محسوب میشد تکیه کند و از آنها پیروی نماید.

با تمام اینها باید پذیرفت که تا با امروز در کار تعلیم و تربیت موسیقی اهمیتی را که درخور رشته «مردم شناسی موسیقی ای» است نادیده گرفته اند. این رشته علم موسیقی - که خصوصاً موسیقی ممالک غیر اروپائی و هنر ابتدائی موسیقی مشرق زمین و سایر ممالک دنیا را مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد شایستگی توجه بیشتری را دارد. در اینجا سعی میکنیم اهمیت مقام «موسیقیدان مردم شناس» را در دنیائی که محدودیت های سنتی را از میان برداشته و دامنه تحقیق در آن مانند سابق محدود نیست نشان دهیم.

با توجه باین موضوع که امروزه ضبط و تحریر عملی موسیقی کشورهای مختلف کره زمین با وسائل و ابزار جدید امکان پذیر و قابل استفاده است و اکثر دانشگاه های ممالک دنیا دارای کتابخانه موسیقی مجهز به صفحات بشمارند میتوان به اهمیتی که دانشجویان کنجکاو هشیار برای این رشته از علم موسیقی قائل اند پی برد.

ما کوشش خود را بیشتر در این زمینه بکار خواهیم بست که معلمان را در کار تعلیم و تربیت موسیقی بیش از پیش متوجه اهمیت و پیشرفتی که باید در قسمت «مردم شناسی موسیقی» بشود بنمائیم. واضح است که اهمیت و تأثیر موسیقی غرب یعنی موسیقی اروپائی را نادیده گرفتن اشتباه بزرگی است. دوچنگ بین الملل اخیر به بهترین وجه خطراتی که از تعصبات ملی و نژادی ناشی میشد نشان داد. روابط بین ممالک بمناسبت انهدام همین تعصبات امروزه آسانتر گردیده است.

قضایات های گذشته نمیتواند در حکم قیاس یا اعتباری در دنیای امروز ما

باشد. چندین مثال ساده برای اثبات این موضوع کافیت: ما امروز دیگر نمی‌توانیم بگوئیم «تنها در ایتالیا تعلیم آواز مقدور و نمر بخش است» یا اینکه «انگلیسیها قریحه و ذوق موسیقی ندارند» و یا «فقط موسیقی واگنر دارای حقیقت دراماتیک است» و غیره. وظیفه اصلی در تعلیم و تربیت موسیقی تنها آموختن موسیقی نیست هدف آنستکه با اصول و قواعد صحیح مردانی تربیت بشوند که از هر نژاد و ملیتی که باشند بتوانند هموعان خود را درک نمایند. هیچ رشته‌ای از علوم برای رسیدن باین هدف مناسب‌تر از موسیقی که زبان معنوی بین‌المللی است نیست.

در اینجاست که اهمیت تحقیقات مردم‌شناسی و نتایجی که از این تحقیقات بدست می‌آید بچشم می‌خورد.

از مطالعات عمیق درباره موسیقی‌های غیر اروپائی چنین برمی‌آید که ما باید رویه خود را درباره سنجش عوامل اساسی موسیقی تغییر دهیم. این عوامل عبارتند از وزن (ریتم) ملودی، آرمونی، موسیقی چند صدائی، طنین (تمبر) و غیره.

موسیقی‌های غیر اروپائی غالباً یکی از این عناصر را بصورت کاملاً خالص و مبری از هر نوع امتزاج عرضه میدارند و این خود سبب میشود که در مورد قابلیت ادراک و فهم خود تجدید نظر نماییم زیرا از این راه قادر خواهیم بود مفهوم عمیق این عناصر را درک کنیم.

هیچیک از کسانی که به وزن (ریتم) موسیقی اصیل آفریقائی یا موسیقی یک رقص محلی بلغاری آشنائی دارند و یا از «گانا» و «آوانادا»ی هندی لذت برده‌اند نمی‌توانند منکر این امر شوند که از لحاظ وزن (ریتم) این نوع موسیقی بمراتب غنی‌تر از موسیقی اروپائیست. باید در نظر گرفت که در موسیقی اروپا پس از سال ۱۶۰۰ حساسیت در برابر وزن (ریتم) که در موسیقی «مادریگالیست‌ها» بگوش می‌خورد بتدریج از بین رفت و تنها پس از گذشت سالهای متمادی استراوینسکی و بارتوک توانستند آنرا دوباره در موسیقی خود بازیابند و زنده نمایند. پیداست که اکثر موسیقیدانان حرفه‌ای با استثنای نوازندگان جاز، مخصوصاً آوازه‌خوانان و نوازندگان پیانو، دچار یکنوع عدم قابلیت درک وزن که بطرز قابل ملاحظه‌ای در آنان بروز میکند

می‌باشند. برای حاضر کردن ذهن کودک لازم است او را از طفولیت به شنیدن آهنگ‌هایی که از لحاظ وزن قویتر می‌باشند و چندان یکنواخت نیستند عادت داد.

موفقیت رویه تعلیم «اورف» (Orff) و عکس‌العمل پیانیست‌های جوان که با آثار موسوم به «میکر کوسموس» (Microcosmos) بارتوک آشنائی دارند به بهترین وجهی نشان میدهد چگونه میتوان حداکثر استفاده را از استعداد یک کودک کرد بشرطی که ذهن او را آماده و گوش او را بشنیدن دقیق وزنی (ریتمیک) آشنا ساخته باشند.

از طرفی با بکار بستن و متداول کردن گام اعتدال یافته (Tempérée) ماقابلیت تشخیص خود را در شنیدن پستی و بلندی صداها تا حدی تقلیل داده ایم. آنچه مسلم است اینست که ما قادر نخواهیم بود مانند یونانی‌های قدیم از تسلسل نیم پرده‌ها و پرده‌ها لذت ببریم.

موسیقی مشرق زمین و قسمت اعظم هنر ابتدائی موسیقی و آوازهای محلی هنوز هم انواع بیشماری از گامهای مختلف و فاصله‌های کوچک را حفظ کرده است. شنیدن انواع موسیقی جاوه یا بالی موسوم به «سلندرو» و «په‌لو» و تقسیمات اکتاو «راگا»های هندی نه تنها متنوع است بلکه خود اندوخته‌های هنگفتی برای ذهن یک موسیقیدان منی باشد. همین امر در مورد اکتاو ۱۷ قسمتی موسیقی عربی نیز صدق میکند.

بدلیل توجه بیحد و حصری که موسیقیدانان اروپائی به آرمونی و موسیقی چند صدائی معطوف داشته‌اند در موسیقی آنان حس تشخیص ملودی (احساس تشخیص تقسیمات مرتب‌جمله‌های موسیقی و همچنین احساس و پروراندن دو لپمان-ملودی) بشدت تقلیل یافته است.

در این مورد نیز چنانچه کودکی را از طفولیت به شنیدن موسیقی یک صدائی مشرق زمین آشنا سازیم پس از آنکه مدتی او دیگر کوچکترین اشکالی برای فهم و درک و تشخیص و بازیافتن ملودی‌ها و پذیرفتن صوت‌های اساسی که آنچنان مورد علاقه «وبرن» بود نخواهد داشت.

---

۱ - آهنگساز معروف معاصر آلمانی که مبتکر رویه‌ای برای آموختن موسیقی بکودکان با استفاده از سازهای مخصوص ساده و سهلی میباشد.

نیروی تخیل موسیقیدانان کلاسیک هند در مورد فشردن نت اصلی و باز شنواندن و از نو دور کردن آن کاملاً شگفت انگیز مینماید. آنچه برای ما که ناظر از بین رفتن سیستم‌های آرمونیک گذشته که بروی تونالیت پایه گذاری شده است هستیم حائز اهمیت غیر قابل انکار است اینست که در غالب موسیقی های غیر اروپائی ملودی را به بهترین وجهی می پروراندند بدون آنکه در مایه گردی‌ها (Modulations) مختلف غرق گردند.

با وجود اینکه موسیقی هائی مانند آنچه بر پایه «مقام» عربی استوار است و یا «ربسکولو»ی سوریه و یا «پات» جاوه‌ای در واقع یکنوع موسیقی ابتدائی محسوب میشود با اینحال میتواند برای شنوائی ما که از ملودی‌های مختلف اشباع شده است تسکین دهنده باشد. مطالعه در باره این قبیل موسیقی های غیر اروپائی در زمانیکه آرمونی و امکانات آن از نقطه نظر کاملاً جدیدی مورد بحث واقع شده بسیار نافع است. آیا برای تقریب و تفهیم معانی بعضی از فواصل راهی بهتر از مطالعه موسیقی یک صدائی (Monodie) به کمک سازهائی مانند طبل هندی و یا «دیجرو»ی استرالیائی وجود دارد؟ اگر اکثر آهنگسازان قرن بیستم در جستجوی آرمونی هائی چنان تصنعی بوده‌اند و آنها را در موسیقی خود گنجانیده‌اند علت اینست که احساس آرمونیک آنان خالی از هر نوع موسیقی ملی اصیل که مولد فولکلور بوده است میباشد. «بارتوک» که آثارش را بر روی هنر ملی مجارستان پایه گذاری کرده بود توانست بدینوسیله موسیقی ارزنده‌ای بوجود بیاورد و از تحقیقات بی نتیجه و نامطمئن اجتناب نماید. نباید از نظر دور داشت که الهام گرفتن از بعضی از فنون «کنترپوان» مربوط به هنر غیر اروپائی که اهمیت آن تا به امروز نشناخته مانده است میتواند به نفع آهنگسازان ما نیز باشد.

عامل جدیدی در موسیقی اروپائی قرن گذشته پیدا شد و آن استفاده از سازهای جدیدی بود که مورد حمله و تمسخر قرار گرفت. با وجود تمایل شدیدی که به اصوات و «سونوریت»های جدید و ناشنیده هست باید اقرار کرد که ما نتوانستیم ناپدید شدن و از بین رفتن سازهای متعلق به قرن هفدهم را که چنان جذائیتی به موسیقی ما میداد با استفاده از سازهای امروزه جبران نمائیم. فهم و ادراک ما برای دریافتن زیباییهای صوتی بطرز عجیبی تقلیل

یافته است بقسمی که ما امروز قادر بدرك بسیاری از آثار قبل از دوره کلاسیک نیستیم.

مسلماً ما میتوانیم در باره يك گروه آواز جمعی انگلیسی و هنر خوانندگان جوان آن قضاوت کنیم و آنرا با يك گروه فرانسوی مقایسه نماییم. اما بدون درنگ بعضی از صداهای خوانندگان یا اصوات تیز فاوت و یاصدای بعضی از سیمها که در يك زمان بنوسان درمی آیند گوشمان را می آزارند و ما آنها را طرد می کنیم.

همه سازهایی که ما از آن استفاده می کنیم از مشرق زمین باروپا راه یافته اند. با اینحال سالهاست که اصوات محو و کشش دار در اروپا منسوخ گشته است.

سازها و موسیقی که امروزه در مشرق زمین متداول است برای ایجاد ترکیبات صوتی بسیار لطیفی به اندازه موسیقی اروپائی ارزنده و قابل توجه میتواند باشد.

بسیاری از موسیقیدانان متأسفند از اینکه امروز هنر و ذوق نوشتن آثاری که عمیقاً «احساسی» باشد و در آنها آهنگساز میتواند است با فراغ خاطر به خیال و رؤیای خود بپردازد از بین رفته است. اما در موسیقی کلاسیک هند به سهولت میتوان فضای بی نهایت و شور و خلسه ای عمیق احساس کرد. بداهه نوازی بر روی يك تم معینی اما تابع بعضی از قوانین یکی از عالیترین مراحل هنری است که متأسفانه در اواخر قرن هیجدهم بتدریج از بین رفت. امروزه تنها نوازندگان ارک قدرت بداهه پردازی دارند. موسیقیدانان ما مجبورند موسیقی را تقریباً بحالت تسلیم بازگو نمایند و هنگامیکه میخواهند از خود ابتکار و شخصیتی نشان دهند چنان از حالت اصلی آثاری که می نوازند دور می شوند و نیات آهنگساز را چنان بخطا تعبیر می نمایند که بعضی از آهنگسازان می کوشند به کمک موسیقی الکترونیک خود را از قید و اسارت نوازنده «مفسر» آزاد نمایند.

البته کوشش شده است که استعداد و قابلیت بداهه نوازی را با استفاده از باس «کونتینو»ی قدیمی برای کلاوسن دوباره زنده نمایند. در این زمینه نمونه ها اصیل موسیقی جاز نیز درخور توجه است. اما برای رسیدن بدین هدف ما

میتوانیم بخوبی از موسیقی مشرق زمین استفاده نمایم زیرا هنر و موسیقی مشرق زمین بقاء و پایداری خود را مدیون سنت های شفاهی و سمعی است . وظیفه اساسی موسیقیدانان با استعداد و آهنگسازان آتیه اینست که بدون درنگ همه نوع موسیقی که می شنوند اجرا نموده و آنرا بدون تأمل ثبت نمایند . موسیقیدانی که با عشق و علاقه به « مردم شناسی موسیقی » می پردازد فرصت بسیار مناسبی دارد که قوه شنوایی و اجرای خود را پیرو راند و تقویت کند . بنا بر این برای تمام کسانی که در علم موسیقی دست دارند و مایلند آهنگساز، فاقه، معلم یا مفسر موسیقی شوند لازم است به اهمیت و ارزش مردم شناسی موسیقی پی ببرند . این نوع مطالعات تا با امروز فقط مخصوص عده معدودی متخصص که در دانشگاه این فن را آموخته اند بوده اما لازم است که در برنامه آموزش موسیقی نیز بطور کلی این رشته گنجانیده شود و از نتایج سودمندی که حاصل میشود برای تعلیم و تربیت موسیقیدانان جوان استفاده گردد . تا بحال چندین کشور با اهمیت این رشته از علم موسیقی پی برده اند . در دانشگاه دوست استرالیا « تجربه هائی که در این زمینه شده است نتایج بسیار سودمندی بیار آورده : در این دانشگاه تمام دانشجویانی که در رشته موسیقی فارغ التحصیل میشوند موظفند که « مردم شناسی موسیقی » را بطور ابتدائی فرا گیرند . مساعی که در این راه میشود بجا میدواری میدهد که در آینده نزدیکی کنجکاوی موسیقیدانان جوان را نسبت به رشته مردم شناسی موسیقی جلب نمایم . در حال حاضر بعضی از آهنگسازان و نوازندگان اروپائی که دارای اهمیت و مقام برجسته ای هستند با علاقه مفرط مشغول مطالعه موسیقی مشرق زمین می باشند . در مشرق زمین ( خصوصاً ژاپون ) آهنگسازانی زندگی کرده و میکنند که نبوغ آنان تا با امروز در اروپا ناشناس و گمنام مانده است و موسیقی آنان میتواند برای موسیقیدانان اروپائی بسیار پر ارزش و مفید باشد و آنان میتوانند در اروپا شهرت و مقام بسزائی کسب نمایند .

برای رسیدن به هدفی که ما برای خود تعیین کرده ایم یعنی ترویج « مردم شناسی موسیقی » در تعلیم و تربیت موسیقی می بایستی کنسرت های بین المللی تشکیل داد و مبادله گروه های موسیقی را بین ممالک تشویق نمود . کنگره انجمن بین المللی آموزش موسیقی ( I.S.M.E. ) که در تابستان آینده در شهر توکیو تشکیل خواهد شد در این زمینه مسلماً مطالعات سودمندی انجام خواهد داد .

تا با امروز داور کزدانشگاهی کرسی‌هایی برای تعلیم موسیقی مشرق زمین در نظر گرفته‌اند. این مراکز عبارتند از انستیتوی هنر مشرق زمین در دانشگاه «سوربون» پاریس (Institut d'Art Oriental) و دیگری مرکز مردم‌شناسی پرفسور «مانتل هود» (Mantle Hood) دانشگاه کالیفرنیا لوس‌آنجلس.

توجه بی‌حد و حصری که در شورای بین‌المللی موسیقی و «انجمن بین‌المللی آموزش موسیقی» به هنر مشرق زمین ابراز میگردد برای ما بسیار مشوق و حائز اهمیت است.

برای خاتمه دادن به این بحث بخود اجازه میدهم دو سؤال را مطرح نمایم.

۱- آیا مانعی دارد که از کنجکاوی فکری و عدم تعصبات گوناگون در جوانان برای راهنمایی دانشجویان کشور های مختلف در مورد يك مطالعه بارور و سودمند استفاده کرد؟

۲- آیا باید تن در داد که با محدود کردن هنر موسیقی بچند کشور، مقام موسیقی نسبت بسایر هنرها تنزل داده شود؟  
جواب این دو سؤال نقش «موسیقیدان مردم‌شناس» را در آینده تعیین می‌کند.

«ترور جونس»  
ترجمه نسرین آذرین

رساله علوم انسانی